

تاریک اندیشان ایرانی و اسرائیل

فاضل غیبی

آیا می دانستید، که استفاده از نام "رژیم اشغالگر" برای اسرائیل اشتباه است؟

زیرا اغلب تصور می شود که کشوری به نام فلسطین وجود داشته و یهودیان مردم آن را آواره کرده، در آن دولت مطلوب خود را برقرار کرده اند! اما واقعیت این است که "فلسطین" نه یک کشور، بلکه بخشی از خاک امپراتوری عثمانی بود، که پس از شکست امپراتوری در جنگ اول جهانی به تصرف نیروی های انگلیسی درآمد. شکست عثمانی در درجه اول بدین سبب ممکن شد که اعراب سعودی به خلیفه مسلمین خیانت کردند و به پشتیبانی از نیروهای انگلیسی پرداختند! آنان امیدوار بودند که پس از جنگ، خلافت عربی نوینی را بنیان خواهند گذاشت. اما پیروزمندان جنگ جهانی طبعاً نمی توانستند اجازه دهند که چنین امپراتوری نوینی پدید آید و انگلیس و فرانسه، حتی پیش از پایان جنگ، منطقه را بنا به "قرارداد سایکس-پیکو" (۱۹۱۶) به مناطقی تقسیم کردند و سپس کوشیدند در آن مناطق، حکومت هایی مستقر سازند. بدین ترتیب کشورهای عربستان، عراق، اردن، کویت... پدید آمدند. از آنجا که در دو منطقه لبنان و فلسطین به جز عرب ها، اقوام دیگری نیز ساکن بودند، تشکیل حکومت در آنها مشکل بود. چنانکه روند استقلال لبنان تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵) به طول انجامید و قرار شد، منصب رئیس دولت و رئیس جمهور بطور دوره ای میان مسلمان و مسیحی بگردد.

آیا می دانستید، که تشکیل حکومت اسرائیل خواست سازمان ملل متحد بود؟

پس از آنکه انگلیس اعلام کرد، منطقه فلسطین را واگذار خواهد کرد، سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ م. با ۳۳ رأی مثبت در برابر ۱۳ رأی منفی نقشه تقسیم منطقه مزبور را تصویب کرد. بر اساس این نقشه فلسطین به شش قطعه تقسیم می شد که سه قطعه به یهودیان و سه قطعه به عرب ها (۱) می رسید. (اداره اورشلیم زیر نظر سازمان ملل قرار می گرفت.) پس از آنکه پیشنهاد تشکیل دولتی مشترک از نمایندگان سه دین اسلامی، یهودی و مسیحی (بنا به الگوی لبنان) با مخالفت اعراب روبرو شد، در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ م. در روز خروج انگلیس، یهودیان تأسیس دولت اسرائیل را اعلام کردند، که فوراً از سوی ایالات متحده و اتحاد شوروی به رسمیت شناخته شد. اگر در این مرحله در نیمه دیگر، دولتی فلسطینی تشکیل می شد، همان ابتدا دو کشور مستقل و همجوار در این منطقه پدید می آمد. اما همه کشورهای عربی و عرب های فلسطین از اجرا نقشه سازمان ملل سرباز زدند.

آیا می دانستید، چرا سازمان ملل به اکثریت قاطع تأسیس دولت اسرائیل را تصویب کرد؟

پس از آنکه مشخص شد که در اردوگاه های مرگ نازی ها، شش میلیون یهودی (دقیقاً ۵/۸) تنها به جرم یهودی بودن کشته شده بودند، جهانیان از این توحش شگفت زده شدند و مردمان انسان دوست در شرق و غرب خواهان آن بودند که به آوارگی دو هزار ساله یهودیان و آزارهایی که در کشورهای "میهمان" متحمل می شدند پایان داده شود و آنان بتوانند به "یهودیه" بازگردند و در کنار دیگر اهالی این سرزمین سرفرازانه زندگی کنند. در این میان اغلب فراموش می شود که حتی پس از پایان جنگ، ده ها هزار یهودی همچنان در اردوگاه های "آزاد شده" در سراسر اروپا زندگی می کردند، که در آمار سازمان ملل Displaced Person عنوان داشتند، زیرا زندگی گذشته خود را از دست داده بودند و جایی را نداشتند که بدان بازگردند! گذشته از انسان دوستی، مهاجرت صدها هزار اروپایی برخوردار از دانش و تخصص می توانست برای این قسمت از عقب مانده ترین مناطق جهان امکانات نوینی را فراهم آورد.

آیا می دانستید، چرا در سال ۱۹۴۸ م. کشور فلسطین تأسیس نشد؟

بدین سبب که از یک طرف کشورهای مجاور مانند مصر، سوریه و بویژه اردن (ملک عبدالله) مخالف شدید تشکیل چنین کشوری بودند و از طرف دیگر مفتی اروشلیم، امین الحسینی پس از آنکه ۹ سال (۴۵-۱۹۳۷ م.) در برلین مهمان شخصی هیتلر بود، منفعت اعراب را، نه در تشکیل حکومت فلسطینی، بلکه در "به دریا ریختن یهودیان" تشخیص داد. بدین سبب فردای تأسیس اسرائیل، ارتش های پنج کشور (اردن، سوریه، مصر، عراق، لبنان) به کشوری که هنوز از نهادهای دولتی برخوردار نبود حمله بردند. مصر از غرب، نوار غزه را متصرف شد و اردن بخش غرب رود اردن را (که باید در آن حکومت فلسطینی تشکیل می شد!) و همچنین شرق اورشلیم را اشغال کرد. جالب است که برای فلسطینی ها اینکه مصر و اردن این دو منطقه را حدود

۲۰ سال در تصرف داشتند مطلوب اعراب فلسطینی بود! به هر حال در قسمتی که سازمان ملل به یهودیان واگذار کرده بود، در کنار ۶۵۰ هزار یهودی، ۶۰۰ هزار مسلمان ساکن بودند. کشورهای عربی حساب می کردند که با کمک آنان خواهند توانست مقاومت یهودیان را از درون و بیرون درهم شکنند. اما نیروهای یهودی نه تنها توانستند به قیمت کشته شدن ۶ هزار سرباز، هشت ماه در برابر حمله اعراب مقاومت کنند، بلکه بخشی از منطقه واگذار شده به اعراب را نیز تصرف کردند.

آیا می دانستید، رمز موفقیت اسرائیل برای پیروزی در برای حمله اعراب چه بود؟

با آنکه هنوز نهادهای کشور اسرائیل تشکیل نشده بود، رسته های نظامی توانستند نیروهای متجاوز عرب را عقب برانند، زیرا که آنان از میهن خود دفاع می کردند و مهمتر آنکه نهادهای نظامی و غیرنظامی از سرشت دموکراتیک برخوردار بودند و پشتیبانی فعال همه مردم خود را پشت سر داشتند. درحالیکه در نیروهای عربی ساختارهای عقب مانده و استبدادی انگیزه مبارزه را سست می کردند. وانگهی برای اعراب مسلمان، یهودیان پست و نجس به شمار می رفتند و برایشان قابل تصور نبود که بتوانند (بدون ارتش منظم!) در برابر لشکر اعراب که روزی نیمی از جهان را تصرف کرده بود، پیروز شوند.

آیا می دانستید، که چرا یهودیان دولت خود را در این نقطه تأسیس کردند؟

در حدود دو هزار سال پیش (به سال ۷۰۰م). رومیان معبد سلیمان را ویران و یهودیان را آواره کردند، آنان که در همه جا با فشار، آزار و کشتار روبرو بودند، همواره آرزوی بازگشت به سرزمین نیاکان خود را در سر می پروراندند. در قرن ۱۹م. صدها هزار از یهودیان اروپا به آرژانتین مهاجرت کردند و امید می رفت که بتوانند در آنجا پناهگاهی فراهم کنند، اما از یکسو، با جلوگیری آرژانتین از ورود یهودیان و از سوی دیگر در برابر پیگرد میلیونی آنان در اروپای فاشیسم زده، فلسطین به تنها پناهگاه بدل شد. خاصه آنکه پس از جنگ اول، "ملل متفق" قیمومت فلسطین را بدین هدف به انگلیس واگذار کردند، که در آن "خانه ملی برای یهودیان" (بیانیه بالفور) تأسیس شود.

آیا می دانستید، که یهودیان بخش بزرگ زمین هایی را که بعداً در آن اسرائیل تأسیس شد را خریداری کردند؟

با استقبال فرماندار انگلیسی از مهاجرت یهودیان به فلسطین، در بیست سال میان دو جنگ جهانی مهاجرت یهودیان فراری از اروپا چنان افزایش یافت، که شمار آنان از ده درصد به سال ۱۹۲۰ به سی درصد کل جمعیت در سال ۱۹۴۵م. رسیده بود. البته به سبب تعصب مذهبی و دشمنی اعراب، مهاجران یهودی بیشتر در روستاها و مناطق کم جمعیت ساکن می شدند. فراتر از آن، روستاهای جدیدی در بیابان های یهودیه تأسیس می کردند. گفتنی است که با آنکه زمین های لازم را به قیمت گزاف از صاحبان عرب می خریدند، کوشش برای تأسیس روستا با حملات آنان روبرو می شد و بدین سبب جوانان یهودی، بسیاری از ۲۰۰ روستای جدید را تنها در دو روز با ساختن چند آلونک و برج دیده بانی بنیان گذاشتند!

آیا می دانستید، چرا یهودیان تا آنجا که ممکن بود از مهاجرت به شهرها ابا می کردند؟

چنانکه اشاره شد، هدف مفتی اروشلیم نابودی یهودیان بود. او پیش از رفتن به آلمان هیتلری، به سالهای ۱۹۲۱، ۱۹۲۲، ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶م. "شورش"هایی را به قصد کشتار یهودیان دامن زد. برای نمونه در تابستان ۱۹۲۹م. در روستاها شایع کرد که در اورشلیم یهودیان به مسلمانان در حال نماز حمله کرده اند و دستور داد همه مردانی که می توانند اسلحه حمل کنند از روستاها به شهرها هجوم برند و یهودیان را کشتار کنند. حمله و کشتار یهودیان به اورشلیم محدود نبود و مثلاً در شهر حبرون که از ۲۰ هزار جمعیت ۸۰۰ نفر را یهودیان تشکیل می دادند، تنها در ۲۴ اگست، ۶۷ یهودی کشته شدند که در میان آنان ۱۲ زن و سه کودک به چشم می خوردند. با توجه به ناآرامی های فزاینده، دولت انگلیس با آنکه از کشتار میلیونی آنان در آلمان آگاهی داشت از سال ۱۹۳۹م. به بعد، مهاجرت یهودیان به یهودیه (فلسطین) را ممنوع کرد. تا بدانجا که به سال ۱۹۴۷م. کشتی Exodus را که ۴۵۰۰ نفر را از فرانسه به فلسطین می برد در نزدیکی بندر حیفا متوقف کرد و به آلمان بازگشت داد!

آیا می دانستید که در سده های گذشته نیز یهودیان در فلسطین ساکن بودند؟

گزارش کارل مارکس از وضع زندگی یهودیان در نیمه سده ۱۹م. همانقدر که برای سده های پیشین صادق است تکان دهنده است و نیازی به تفسیر ندارد:

«اورشلیم جمعیتی بالغ بر ۱۵۵۰۰ دارد که ۴۰۰۰ نفر مسلمان و ۸۰۰۰ یهودی هستند. مسلمانان با آن که فقط یک چهارم کل جمعیت را تشکیل می دهند، از هر لحاظ بر دیگران آقایی می کنند... درحالیکه نکبت و زجر یهودیان توصیف ناپذیر است.»

آنان در محله‌ای آلوده و نقطه‌ای کثیف میان صیون و دیوار ندبه بسر می‌برند و شدیداً زیر فشار و ستم مسلمانان هستند و (از آنجا که اجازه‌ی هیچگونه فعالیت اقتصادی ندارند) از اعانه‌های ناچیزی زندگی می‌کنند که همکیشان آنان از اروپا می‌فرستند." (۲)

آیا می‌دانستید، که چرا عرب‌های فلسطینی مجبور به ترک سرزمین پدری شدند؟

نخست آنکه صرفنظر از موارد انگشت شماری که شرایط جنگی ایجاب می‌کرد، روستایی از اهالی خالی شود، هیچگاه دولت اسرائیل، اهالی غیریهودی را مجبور به ترک وطن نکرد. از سوی دیگر، دو سوم از ۷۰۰ هزار نفر "آوارگان"، نه به بیرون از فلسطین، بلکه از منطقه‌ی واگذار شده به یهودیان به نیمه‌ی مسلمان نشین مهاجرت کردند. دلیل اصلی این مهاجرت این بود که حاضر نبودند، در سایه‌ی حکومتی غیرمسلمان زندگی کنند و این را "خیانت" و "تکبیت" می‌دانستند! نمونه‌ی تاریخی برای چنین رفتاری کشور هند بود که بدین بهانه پس از استقلال، باید به سه بخش تقسیم می‌شد و برای آنکه مسلمانان از هندوها جدا شوند، سیل مهاجرتی برخاست که در روند آن نزدیک به ۱۵ میلیون میهن خود را از دست دادند و دستکم نیم میلیون نفر کشته شدند. به هر حال اعرابی که در اسرائیل ماندند، از تابعیت و حقوق برابر با همه‌ی دیگر شهروندان برخوردار شدند و همین دلیل کافی است که اسرائیل حکومتی مدرن و دمکراتیک است و در صورت تأمین اعتماد، با آن می‌توان به همزیستی سرفرازانه دست یافت. در برابر رفتار متمدنانه‌ی اسرائیل، اعراب از هیچ عمل دشمنانه و حتی وحشیانه‌ی ابا نداشتند و در پس شعارهای سیاسی تعصب و نفرت مذهبی آنان نهفته بود. به عنوان مثال، آنان زیارت بیت المقدس را حق دینی خود می‌دانند، اما در ۲۰ ساله‌ی که شرق اورشلیم در تصرف اردن قرار داشت از نزدیک شدن یهودیان به دیوار ندبه جلوگیری می‌کردند! از این نظر، باید سپاسگزار بود که دولت اسرائیل (بر خلاف اعتقاد یهودی) از اعمال سیاست "چشم در برابر چشم" خودداری می‌کرد.

آیا می‌دانستید، که کدام کشور باعث جنگ ۶ روزه (به سال ۱۹۶۷ م.) شد؟

پس از شکست لشکرهای عرب در سال ۱۹۴۸ م. کشور تازه تأسیس اسرائیل با سرعت به نوسازی نهادهای کشوری کوشید و با آنکه اکثریت اهالی را یهودیانی از کشورهای عقب مانده تشکیل می‌دادند، به نخستین کشور دمکراتیک در منطقه بدل شد. یهودیانی که از جنگ جهانی و خطر مرگ در اردوگاه‌ها به اسرائیل پناه برده بودند، "سرزمین موعود" را نه بهشتی که در آن شیر و شهد روان باشد، بلکه بیابانی خشک و سوزان یافتند. اما به کوشش و دانش، آن را به یکی از بارورترین نقاط دنیا بدل کردند. اکنون شهروندان اسرائیل در همه‌ی دیگر زمینه‌های زندگی از پیشروان جهانیان بشمار می‌روند و به نسبت جمعیت، از چنان درجه‌ی بالایی از موفقیت‌های علمی برخوردار است که "لابراتوار جهان" نام گرفته است. از آنجا که سازندگی و پژوهش بیش از هر چیز به محیط امن و آسایش نیاز دارد، صلح‌جویی و همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان، به ویژه با اعراب ساکن فلسطین، باید همواره سیاست اسرائیل را تعیین میکرد. اما اعراب متأسفانه بجای استفاده از تجربیات و دست‌آوردهای اسرائیل همواره راه دشمنی را پیمودند و کوشیدند از این راه بر نارسایی و مشکلات داخلی خود سرپوش بگذرانند. در این راه نه تنها شکست در نخستین جنگ با اسرائیل درسی نبود، بلکه در سالهای آتی نیز همواره نابودی اسرائیل را هدف اصلی خود اعلام می‌کردند، بدون آنکه در نظر گیرند که اگر پیش از تشکیل دولت و ارتش اسرائیل نتوانستند بر این کشور نوبنیاد پیروز گردند، حتماً در سال‌های بعد که ارتش اسرائیل به سلاح‌های مدرن نیز مجهز شده بود، هر جنگی با آن محکوم به شکست می‌بود. با اینهمه عرب‌ها آزموده را آزمودند و عبدالناصر با بستن راه دریایی اسرائیل در خلیج عقبه، در ژوئن ۶۷ به جنگی دامن زد که در طول تنها ۶ روز لشکر ۲۵۰ هزار نفری اعراب با ۲۰ هزار کشته شکست خورد، درحالیکه برای اسرائیل به قیمت تنها ۷۷۷ کشته و از دست دادن ۲۰ درصد از تسلیحات تمام شد. در ازای آن اسرائیل، صحرای سینا، بلندی‌ها جولان و غرب اردن را اشغال کرد.

آیا می‌دانید راه حل اسرائیل برای حل اختلافات موجود کدامست؟

روشن است که روندهای اجتماعی را نمی‌توان نادیده گرفت. از جمله اگر سازمان ملل بجای دو نیمه کردن فلسطین این پیشنهاد را می‌پذیرفت که در فلسطین به الگوی لبنان یک دولت مشترک تشکیل شود و اعراب نیز این راه حل را می‌پذیرفتند، مشکل آوارگان فلسطین بوجود نمی‌آمد. از سوی دیگر اینک پس از ۷۰ سال، جمعیت ۶۰۰ هزار نفری "آوارگان"، اینک به حدود پنج میلیون افزایش یافته است، بنابراین تقاضای بازگشت آنان با توجه به اینکه امروزه کل جمعیت اسرائیل ۷ میلیون نفر (۷،۵ یهودی و ۱،۳ غیریهودی) است (فرضاً اگر راضی به زندگی در اسرائیل باشند!) نه یک خواست معقول، بلکه تنها حربه‌ی تبلیغی است. از سوی دیگر امنیت برای اسرائیل بعنوان کشوری که مجبور است از نیروی انسانی خود در راه پیشرفت اقتصادی استفاده کند، همواره از اهمیتی حیاتی برخوردار بوده است. از اینرو نیز همواره از هر تدبیری برای تأمین صلح و امنیت استقبال

کرده است. چنانکه بلافاصله پس از "جنگ ۶ روزه" اعلام کرد که حاضر است در قبال قرارداد صلح (با کشورهایی که جنگ را به هدف نابودی اسرائیل شروع کردند!) از "مناطق اشغالی" عقب نشینی کند. این پیشنهاد سه ماه پس از جنگ در کنفرانس سران عرب در خارطوم با سه "نه" روبرو شد: نه به مذاکره، نه به صلح و نه به شناسائی اسرائیل! با اینهمه اسرائیل هنگامیکه مصر حاضر شد در برابر پس گرفتن صحرای سینا قرارداد صلح ببندد (قرارداد اول کمپ دیوید) از آن استقبال کرد. اما فلسطینی‌ها و کشورهای عرب نشان دادند که نه به خاطر حرکت به سوی صلح و همزیستی، بلکه تنها در جهت تبلیغی و تقویت موضع دشمنانه بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کنند. این رفتار زمانی در برابر جهانیان افشا شد، که بیل کلینتون به سال ۲۰۰۰ م. بستن "قرارداد کمپ دیوید دوم" را هدف قرار داد. با توافق طرف اسرائیلی همه خواسته‌های رهبران فلسطینی در قرارداد تحقق می‌یافت: در مناطق غرب رود اردن و نوار غزه، کشور مستقل فلسطین، با شرق اورشلیم بعنوان پایتخت، تشکیل می‌شد. دو قسمت را جاده ای به هم وصل می‌کرد و بخش بزرگی از "آوارگان" می‌توانستند بازگردند... این‌ها امروزه برای فلسطینی‌ها بصورت رؤیایی دست نیافتنی درآمده است، اما اگر با مخالفت عرفات روبرو نمی‌شد یک دهه پیش تحقق یافته بود. شکست مذاکرات برای کلینتون (که تحقق صلح را به هدف و آرزوی شخص خود بدل ساخته بود) و حتی حاضر بود مرز میان دو کشور از میان "دیوار ندبه" و "مسجد الاقصی" بگذرد، بسیار تلخ بود. او گویا در پایان به عرفات گفت: «شما در چهارده روزی که اینجا بودید، به همه چیز فقط "نه" گفتید...» (۳)

شما اگر این مطالب را می‌دانستید، از اینکه، چند روز پیش، بیش از ۳۰۰ تن "با گرایش‌های مختلف فکری و سیاسی" در بیانیه ای (۴) از "جنایات اسرائیل" ابراز انزجار کردند، شگفت‌زده می‌شدید!

با در نظر گرفتن مطالب بالا باید گفت که امضا کنندگان بیانیه، نه از گرایش‌های مختلف، بلکه از گرایشی مشترک برخوردارند و آن پایبندی به ضداورش‌هایی است که حکومت اسلامی را بر ایران حاکم کرد و تداوم آن را تضمین می‌کند. واداشتن جوانان به خشونت و دامن زدن به تشنج و برخوردهای "شهیدپرورانه"، در جهت مخالف منافع فلسطینی‌ها است و بدین سبب همدردی با نتایج شوم چنین سیاستی همانا پشتیبانی از رهبران فاسدی است که بجای استفاده از امکانات مسالمت‌آمیز همواره به تدابیر شیطانی جدیدی متوسل می‌شوند.

محکوم کردن یک سوئیۀ اسرائیل همانا تأیید سیاست‌های ضدانسانی رهبران فلسطینی است که مسئولیت مستقیم و کامل بیچارگی مردم فلسطین برعهده آنان است. آنان بجای کوشش مسئولانه برای تحقق راه حل‌های سازنده، فرصت‌های موجود را گام به گام از دست دادند و اگر ۷۰ سال پیش ممکن بود که کشور فلسطین در سرزمین‌هایی به بزرگی اسرائیل تأسیس شود و ۱۵ سال پیش هنوز امکان داشت کشور مستقل فلسطین با اورشلیم شرقی بعنوان پایتخت تحقق یابد، آنان به شهوت قدرت، جوانان را به ترور و اعمال وحشیانه واداشتند و به "تجارت مرگ" ادامه دادند.

ما مردم ایران نیز با چنین سیاست‌هایی به نکبت امروزی دچار شده ایم، اما برای نوسازی کشور به صلح و دوستی نیاز داریم و دفاع از ضداورش‌ها را مخالف منافع ملی می‌یابیم. بدین سبب امضا کنندگان بیانیه مزبور می‌توانند یقین داشته باشند که ایران آینده از آنان به نیکی یاد خواهد کرد.

(۱) قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل از "اعراب ساکن فلسطین" صحبت می‌کند، زیرا در آن زمان هنوز "هویت فلسطینی" وجود نداشت.

(۲) Karl Marx, Die Kriegserklärung - Zur Geschichte der orientalischen Frage, 1854

(۳) „You have been here fourteen days and said no to everything,“.

Efraim Karsh: Arafat's War. The Man and His Battle for Israeli Conquest. New York 2003, S. 171

<http://zeitoons.com/50217>(۴)